

باطراحی عکس نوشته از آیات و متن های برگزیده
هر برنامه، سعی می کنیم به نحوی قانون جبران
را درباره گنج حضور و آموزش های که دریافت
داشته ایم رعایت کنیم.

که تو آن هوشی و باقی هوش هوش

خوشتن را کم کن، یاوه مکن

مولانا

عکس نوشتہ آیات و نکات انتخابی

برنامہ ۹۱۵ گنج حضور

www.parvizshahbazi.com

کنج حضور، پرویز

شہبازی، برنامه ۹۱۵

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۷۴

مسلم آمد پار مراد دل افروزی

چه عشق داد مرا فضل حق، زہی روزی

اگر سرم برود، گو برو، مرا سر اوست
رهیدم از کله و از سر و کله دوزی

دهان به گوش من آورد و گفت در گو شم
یکی حدیث پیاموزمت، پیاموزی؟

چو آهوی ختنی خون تو شود همه مشک

اگر دمی بچری تو ز ما به خوش پوزی

خوش پوزی: پاک دهنی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۷۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

کنج حضور،



پرویز

شہباز،

برنامہ ۹۱۵

مولوس، دیوک، شمس، غزل شمارہ ۳۰۷۴

چو جاہِ جاہِ شدہ لاس، تکِ جاہِ و تشریح کشتی؟

چو کاکِ زر شدہ لاس، حییٰ بی چه لندوز سر؟

به سوی مجلسِ خوبان بکش مریفان را

به خضر و چشمهٔ میوان بکن قلاووزی

قلاووزی: رهبری، راهنمایی

شراب لعل رسیده‌ست نیست انگوری
شکر نثار شد و نیست این شکر خوزی

خوزی: منسوب به خوزستان

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۳۰۷۴

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامهٔ ۹۱۵

هوا و حرص یکی آتشی است تو بازی

بپر، گزاف پر و بال را چه می سوزی

خمش که خلق ندانند بانگ را ز صدا

تویی که دانی پیروزه را ز پیروزی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۷۴

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

صبح نزدیک است، خامش، کم خروش من همی کوشم پی تو، تو، مَکوش

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۱۱

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۱۵

صبح نزدیک است، خامُش، کم خروش

من همی کوشم پی تو، تو، مَکوش

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۱۱

ای انسان، صبح بیداری و طلوع آفتاب
درونت نزدیک است، خاموش باش یعنی
ذهنت را خاموش کن. زیرا من با قانون قضا
و کن فکان برای بیداری تو از خواب ذهن و
یکی شدن با تو می کوشم، پس تو برحسب
آداب و رسوم و باورهای ذهنی سعی و تلاش
مکن و با من ذهنی هیاهو راه مینداز.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵



چون ز زنده مُرده بیرون می کند
نفس زنده سوی مرگی می تند

مولوی، مثنوی، دفتر
پنجم، بیت ۵۵۰

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۱۵

چون ز زنده مُرده بیرون می کند نفس زنده سوی مرگی می تَند

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۵۰

چون خداوند از زنده خودش که هشیاری
ماست، مردگی من ذهنی، یعنی دیدن
برحسب همانیدگی‌ها و جسم‌ها را بیرون
می کند. بنابراین نفس زنده، من ذهنی، دائماً
به خود لطمه زده و به جای چرخیدن حول
مرکز عدم، حول و حوش مرگ و درد می تَند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

شاد باش و فارغ و ایمن کہ من آن کنم با تو کہ باران، با چمن

فارغ: راحت و آسوده

ایمن: رستگار، محفوظ و در امان، سالم

مولوی، شوی،
دقراول، بیت
۱۷۲

کنج حضور، پرویز
شہبازی، برنامه ۹۱۵



من غم تو می خورم تو غم مخور
بر تو من مشفق ترم از صد پدر
هان و هان این راز را با کس مگو
گرچه از تو، شه کند بس جستجو

کنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۱۵

مولوی، مثنوی،
دفتر اول، ابیات
۱۷۳ - ۱۷۴

چون پدر و مادر عقل است و روح هر دو تویی، چون شوم ای دوست عاق؟

عاق: نافرمان، سرکش با پدر و
مادر

خاصه کسی را که جهان را همه
ترک کند، فرد شود بی شقاق

شقاق: چون و چرا، ستیزه

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۳۱۳

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵



مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۳۱۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامہ ۹۱۵

لاجرمشی عشق کشد پیش کش همچو محمدؐ به سحرگه بُراق

بُراق: نام مَرکبِ حضرت
رسول در شبِ معراج

اَنْصَتُوا يَعْنِي كَه آبَت رَا بَه لَآغ هِيْنَ تَلَفَّ كَم كُنْ كَه لِبْخُشِكْ اِسْت بَاغ

لاغ: هزل، شوخی، در اینجا به معنی بیهوده است.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۹۹

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۵



عاشقِ صُنْعِ توأم در شکر و صبر

عاشقِ مَصْنوعِ کی باشم چو گبر؟

صُنْع: آفرینش، آفریدن

شُکر و صبر: در اینجا کنایه از نعمت و بلاست

گبر: کافر

عاشقِ صُنْعِ خدا با فر بود
عاشقِ مَصْنوعِ او کافر بود

کنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه

۹۱۵

مولوی، مثنوی،

دفتر سوم، ابیات

۱۳۶۰ - ۱۳۶۱



این دوره آمد در روش یا صبر یا شکرِ نعم
بی شمع روی تو نتان دیدن مرین دورا را

نتان: نتوان

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۱

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵



هرکه ماند از کاهلی بی شکر و صبر
او همین داند که گیرد پایِ جَبَر

کاهلی: تنبلی

هرکه جبر آورد، خود رنجور کرد
تا همان رنجوری اش، در گور کرد

مولوی،

مثنوی، دفتر

اول، اپیات

۱۰۶۸-۱۰۶۹

گنج حضور،

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۵

دیدہ ما چون بسی علت دوست
رو فنا کن دید خود در دید دوست

علت: بیماری

دید ما را دید او نعم العوض
یابی اندر دید او کل غرض

نعم العوض: بہترین عوض

مولوی، شوی، دقراول، ایات

۹۲۱_۹۲۲

گنج حضور، پرویز

شہبازی، برنامه ۹۱۵



اختیار آن را نکو باشد که او
مالکِ خود باشد اندر اتَّقُوا

اتَّقُوا: بترسید، تقوا پیشه کنید.

چون نباشد حفظ و تقوی، زینهار
دور کن آلت، بینداز اختیار

زینهار: بر حذر باش، کلمهٔ تنبیه

کنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۵

مولوس، شوس، دقتر پنجم،

لیات ۶۴۹-۶۵۰

روزِ جانم گشاده ست از صفا

مرسد بمر واسطه نامه خدا

مولوی، شوی، دقتر سوم، بیت ۲۴۰۲



گنج حضور
پرویز شهبازی
برنامه ۹۱۵

چیز دیگر ماند، اما گفتنش
با تو، رُوحُ الْقُدُسِ گوید بی مَنَش

نی، تو گویی هم به گوشِ خویشتن
نی من و، نی غیرِ من، ای هم تو من

همچو آن وقتی که خواب اندر روی
تو ز پیشِ خود، به پیشِ خود شوی

کوشِ آئینکس نوشد اسرارِ جلدل

کو چوسوسن صد زبانِ افتاد و لذل

نوشد: مخفف نیدوشد به معنی بشنود

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵ مولوی، شوی، دفتر سوم، میت ۲۱

خوش بچرای گاوِ عنبر بخشِ نفسِ مطمئن

در چنین ساحلِ حلال است ارتو خوش پوزی کنی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۷۷۷

گاوِ عنبربفش: عنبرماهی؛ عنبر: ماده‌ای فوشبو

نفسِ مطمئن: اشاره به آیه ۲۷ سوره فجر

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ. ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً»

«ای روحِ آرامش یافته، راضی و مرضی

به سوی پروردگارت بازگرد.»

گنج حضور

قرآن کریم

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

سوره فجر (۸۹)، آیه ۲۷ و ۲۸

از هر جهت تو را بلوداد

کنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

تا باز کشد به بر حماست

بی جهات: موجودی که برتر از جا و جهت است، عالم الهی

گفت که خمش کنم نکردی

مرخند عشق بر ثبات

مولوی، دیوان

شمس، غزل شماره ۳۶۸

ثبات: پایداری، پایبندی بودن



کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

تا که پُشکی مُشک کرد دای مُرید

سال ها باید در آن روضه چرید

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۴۷۲



کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

فرشته پیر کُنمت پاک، باد و صد پر و بال

که در تو با هیچ نماند کدورت بشری

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۵۶

ما چو کشتی‌ها به هم بر می‌زنیم
تیره چشمیم و، در آبِ روشنیم

ای تو در کشتی تن، رفته به خواب
آب را دیدی، نگر در آبِ آب

آب را آبی‌ست کو می‌راندش
روح را روحی‌ست کو می‌خواندش

گنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

مولوی، مثنوی

دفتر سوم، ابیات ۱۲۷۲_۱۲۷۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

گفتِ تو، زان سان که عکس دیگر است
جمله احوالت، به جز هم عکس نیست
خشم و ذوقت هر دو عکسِ دیگران
شادی قوّاده و خشمِ عَوان

قَوّاده: پاندا، کسی که زنان و مردان
را برای هم آغوشی به هم برساند
عَوان: مأمور حکومتی

آن عَوان را، آن ضعیف آخر چه کرد؟
که دهد او را به کینه زجر و درد

مولوی، شومی، دفتر ششم، آیات ۴۶۶۳-۴۶۶۱



عکس، چندان باید از یادِ خوش
که شوی از بحرِ برعکس، آبِ کش

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵ مولوی، شوی، دفتر دوم، بیت ۵۶۶

عکس، گاؤل زد، تو آن تقلید دان
چون پیایی شد، شود تحقیق آن

تا نشد تحقیق، از یاران مَبْرُ

از صدف مَكْسَل، نگشت آن قطره، دُرّ

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۵۶۷-۵۶۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵





خامشی بحرست و، گفتن همچو جو
بحر می جوید تو را، جو را مجو



از اشارت‌های دریا سر متاب
ختم کن، وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۲۰۶۲-۲۰۶۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

سینه را پاساخت، می رفت آن حذور از مقام با خطر تا بحر نور

حذور: بسیار پرهیز کننده، کسی که سخت بترسد.
در اینجا به معنی دورانیش و محتاط آمده است.

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۳۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵



رفت آن ماهی، ره دریا گرفت

راهِ دُور و پهنهٔ پهنای گرفت



مولوی، مثنوی، دفتر چہارم، بیت ۲۲۳۸

گنج حضور، پرویز شہبازی، برنامه ۹۱۵

گورخانهٔ رازِ تو چون دل شود
آن مرادت زودتر حاصل شود

گفت پیغمبر که هر که سِرِ نهفت
زود گردد با مرادِ خویش جفت

مولوی، مثنوی، دفتر اوّل، ابیات ۱۷۶-۱۷۵

گنجِ مکنون، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵



بر گذشته حسرت آوردن خطاست باز نآید رفته، یاد آن هَباست

هَبَا: مخفّف هَبَاء به معنی گرد و غبارِ پراکنده. در اینجا به معنی بیهوده است.

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۴۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵



قصه آن مرغِ گرفته که وصیت کرد که بر
گذشته پشیمانی مخور، تدارکِ وقت اندیش و
روزگار مَبَر در پشیمانی

آن یکی مرغی گرفت از مکر و دام
مرغ او را گفت: ای خواجه هُمَام

هُمام: مهتر، بزرگوار، مردِ بلندهمت

تو بسی گاوِان و میشان خورده‌ای
تو بسی اُشتر به قربان کرده‌ای

میش: گوسفند ماده؛ در اینجا مطلقاً به معنی گوسفند است.

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۲۲۴۵-۲۲۴۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

تو نگشتی سیر ز آنها در زَمَن
هم نگردی سیر از اجزایِ من

زَمَن: زمان، روزگار

هَلِ مرا، تا که سه پندت بَر دَهَم

تا بدانی زیرکم، یا ابلهَم

هَل: رها کن

اوّلِ آن پند هم در دست تو
ثانیش بر بامِ گَهگِلِ بَسْتِ تو

گَهگِلِ بَسْت: بسته شده با کاهگل، کاهگلی

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ایات ۲۲۴۷-۲۲۴۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

وَأَنْ سَوِّمِ پندت دهم من بر درخت
که ازین سه پند گردی نیکبخت

آنچه بر دستت، اینست آن سخن
که محالی را ز کس باور مکن

بر گفش چون گفت اوّل پند زفت
گشت آزاد و، بر آن دیوار رفت

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۲۲۵۰-۲۲۵۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

گفت دیگر: بر گذشته غم مخور
چون ز تو بگذشت، ز آن حسرت مبر

بعد از آن گفتش که در جسمم گتیم
ده، درم‌سنگ‌ست یک درّ یتیم

گتیم: مکتوم، پوشیده شده، پنهان شده
ده درم‌سنگ: به وزن ده درم
درّ یتیم: مروارید درشت و تک، مروارید بی‌همتا و کمیاب

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۲۲۵۳-۲۲۵۴

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵



دولتِ تو، بختِ فرزندانِ تو
بود آن گوهر، به حقّ جانِ تو

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۲۲۵۵_۲۲۵۶

فوت کردی دُر، که روزیّات نبود
که نباشد مثل آن دُر در وجود

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

آنچنانکه وقتِ زادن حامله نالہ دارد، خواجہ شد در غلغلہ

مولوی، مثنوی، دفتر چہارم، ۲۲۵۸ _ ۲۲۵۷

مرغ گفتش: نی نصیحت کردم

کہ مبادا برگزیدی غمت؟

گنج حضور، پرویز شہبازی، برنامه ۹۱۵

مولوی، شومی، دفتر چہارم، آیات ۲۲۵۹-۲۲۶۰

چون گذشت و رفت، غم چون می خوری؟

یا نکردی فہم پندم، یا کری

وَأَنْ دَوْمِ پِنْدَتِ بَغْفَتِمِ كَزِ ضَلَالِ

هَيْچِ تُو بَاوَرِ مَكُنْ قَوْلِ مُحَالِ

ضلال: گمراہی، غفلت

کنج حضور

پرویز شہبازی

برنامہ ۹۱۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

من نِیمِ خود سه دِرَمسنگ ای اسد
دَه دِرَمسنگ اندرونم چون بُود؟

اسد: در اینجا شیرمرد

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۲۲۶۱ _ ۲۲۶۲

خواجه باز آمد به خود، گفتا که هین
باز گو آن پندِ خوبِ سیّومین

سیّومین: سومین

قبله کردم من همه عمر از حَوَل آن خیالاتی که گم شد در اجل

حَوَل: لوچی؛ دوبین شدن، در اینجا
مراد دیدِ واقع بین نداشتن است.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۵۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

حسرتِ آن مُردگان از مرگ نیست

ز آنست گاندر نقش ها کردیم ایست

مولوی، شوی، دختر ششم، آیات ۱۴۵۴-۱۴۵۵

ما ندیدیم اینکه آن نقش است و کف

کف ز دریا جُنبد و یابد علف

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

گفت: آری خوش عمل کردی بدان تا بگویم پندِ ثالث رایگان

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۲۲۶۴_ ۲۲۶۳

پند گفتن با جَهولِ خوابناک تخم افگندن بُوَد در شورِ خاک

جَهول: نادان

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۵

چاکِ حُمُق و جهل نپذیرد رفو تخمِ حکمت کم دِهَش ای پندگو

حُمُق: نادانی

کم دِهَش: او را نده

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۶۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵



گنجحضور، پرویز
شهبازی، برنامہ ۹۱۵

دَمِ او جان دہدَت، رو ز نَفَخْتُ بپذیر
کار او کُنْ فَيَكُونُ است نہ موقوفِ عِلَلِ

نَفَخْتُ: دمیدم

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۳۴۴

دَمِ او جان دهدت، روز نَفَخْتُ بپذیر کار او کُنْ فیکون است نه موقوفِ عِلَلِ

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۳۴۴

وقتی فضا را می‌گشاییم، دم زنده کننده زندگی، انرژی زنده‌اش وارد وجود ما می‌شود، علل بیرونی نیست که به ما کمک می‌کند، بلکه فضاگشایی و تسلیم است که دم او، شراب ایزدی را وارد وجود ما می‌کند، ما را از من ذهنی می‌رهاند، کن‌فکان به کار می‌افتاد و به زندگی ما سامان می‌بخشد، خداوند می‌گوید: بشو و می‌شود، کار خداوند موقوف علت‌های بیرونی نیست.

گنج‌حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

«چاره اندیشیدنِ آن ماهیِ

نیم‌عاقل و خود را مُرده کردن»

گنج حضور، پرویز شهبازی

برنامه ۹۱۵

گفت ماهیِ دگر وقتِ بلا
چونکه ماند از سایهٔ عاقل جدا

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۶۶

کوسویِ دریاشد و از غم عتیق فوت شد از من چنان نیکو رفیق

عتیق: آزاد شده

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۶۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵



لیک زآن نندیشتم و بر خود ز نهم خویشتن را این زمان مُرده کنم

بَر خود زَنَم: سعی فوقِ طاقت می‌کنم تا ناملايمات
را تحمّل کنم؛ نیکلسون می‌گوید: «بر خود زَنَم
یعنی بی‌مساعديتِ دیگران، خود دست
بکار می‌شوم.»

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۶۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

پس بر آرمِ اسکنم خود بر زبر

پشت، زیر و، مَرُوم بر آب بر

زَبَر: رو، مقابلِ زیر

مولوی، مثنوی، دفتر چہارم، بیت ۲۲۶۹

گنجِ حضور، پرویز

شہبازی، برنامہ ۹۱۵



می روم بروی چنانکه خس رود
نی به سبّاحی چنانکه کس رود

سَبّاحی: شناگری

مُرده گردم، خویش بسپارم به آب
مرگِ پیش از مرگ، اَمَنست از عذاب

مولوس، شوس، دقتر چهارم، لیلیت ۲۲۷۱-۲۲۷۰

کنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۱۵





محومی باید نہ خواہیجا، بدان
گر تو محومی، بی خطر در آب ران

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۸۴۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

مولوی، دیوان شمس، رباعر شماره ۹۷۶

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

از حادثه جهان زاینده مترس

وز هرچه رسد چو نیست پاینده مترس

این یکدم عمر را غنیمت می دان

از رفته میندیش وز آینده مترس

مرگ پیش از مرگ اَمَنست ای فِتْی

این چنین فرمود ما را مصطفی

گفت: **مُوْتُوا كُلُّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ**

يَأْتِيَ الْمَوْتَ تَمُوْتُوا بِالْفِتَنِ

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۲۲۷۲_۲۲۷۳

«پیامبر(ص) فرمود: جملگی بمیرید پیش از آنکه مرگ دررسد و در آن حال

شما با فتنه‌ها بمیرید.

(پیش از مرگ اجباری، مرگ اختیاری را برگزینید.)»

حدیث «مُوْتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوْتُوا.»

«بمیرید پیش از آن که بمیرید.»

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

همچنان مُرد و شکم بالا فگند

آب می بُردش نشیب و گه بلند

هر یکی ز آن قاصدان بس عُصه بُرد

که دریغا ماهی بهتر بُمرد

شاد می شد او از آن گفتِ دریغ

پیش رفت این بازیم، رستم ز تیغ

بازی: حيله و نيرنگ

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۷۴_۲۲۷۶

گنج حضور، پرویزشهبازی، برنامه ۹۱۵



پس گرفتش یک صیاد ارجمند
پس براو توف کرد و برخاکش فگند

صیاد ارجمند: صیاد ماهر و حاذق

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۷۷

این دم آریارانت با تو ضد شوند
وز تو برگردند و در خصمی روند

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۰۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵



هین بگو: نک روز من پیروز شد
آنچه فردا خواست شد، امروز شد

ضد من گشتند اهل این سرا
تا قیامت عین شد پیشین مرا
عین شد: آشکار شد.

پیش از آنکه روزگار خود بزم
عمر با ایشان به پایان آورم

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۰۴_۱۵۰۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامہ ۹۱۵

عَلَطَ غُلَطَانُ رَفَتَ پَنَهَانَ اِنْدَرِ اَبِ
مَانْدِ اَنِّ اِحْمَقِ هَمِي كَرْدِ اَضْطِرَابِ

از چپ و از راست می جست آن سلیم
تا به جهد خویش برهاند گلیم

سلیم: در این جا به معنی احمق و کودن است.

دام افگندند و اندر دام ماند
احمقی او را در آن آتش نشاند

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

مولوی، شوی، دفتر چهارم، میت ۲۲۸۰-۲۲۷۸

بر سر آتش، به پشت تابهای
با حماقت گشت او همخوابهای

او همی جوشید از تَفِّ سَعِیرِ
عقل می‌گفتش: اَلَمْ یَأْتِکُ نَذِیرٌ؟

تَفِّ سَعِیرِ: حرارتِ سوزان



کنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه
۹۱۵

مولوی، مثنوی، دفتر
چهارم، بیت ۲۲۸۲_۲۲۸۱

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ.»

(قرآن کریم،
سوره ملک

«و برای کسانی که به پروردگارشان کافر شده‌اند

عذاب جهنم باشد و جهنم بد سرانجامی است.» (۶۷، آیه ۶)

«إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ.»

«چون در جهنم افکنده شوند، به جوش

(قرآن کریم، سوره

ملک (۶۷، آیه ۷)

آید و بانگ زشتش را بشنوند،»

«تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ ۖ كُلَّمَا أَلْقِي فِيهَا فَوْجٌ

سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ.»

«نزدیک است که از خشم پاره‌پاره شود. و چون

فوجی را در آن افکنند، خازنانش گویندشان: «آیا شما

(قرآن کریم،

سوره ملک

(۶۷، آیه ۸)

را بیم‌دهنده‌ای نیامد؟»»

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

او همی گفت از شکنجه وز بلا همچو جانِ کافران قائلوا بلی'

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۸۳

«قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ
اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ.»

«گویند: چرا، بیم‌دهنده آمد ولی

تکذیبش کردیم و گفتیم: خدا هیچ چیز

نازل نکرده است؛ شما در گمراهی بزرگی

هستید.»

(قرآن کریم، سوره ملک (۶۷)، آیه ۹)

گنج مضمون، پرویز شهبازی، برنامہ ۹۱۵



بَارَ مِیْ گَفْتِ او کِه گَر این بَار مَن
وَ اَرَهَم زَین مَحَنَت گَر دَن شَکَن

مَن نَسازَم جَز بَه دَریایِ وَطَن
آبگیری را نَسازَم مَن سَکَن

سَکَن: ساکن شدن، آرمیدن، جای گرفتن در خانه.

آب بی حد جوییم و آمن شوم
تا ابد در امن و صحت می روم

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۸۶-۲۲۸۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

ما اشتباهاً فکر می‌کنیم چیزهای این‌جهانی هستند که حتماً و قطعاً دل ما را روشن خواهند کرد. برای همین شب و روز دنبال این‌ها هستیم. چرا؟ فکر می‌کنیم این‌ها زندگی را، دل ما را روشن می‌کنند، عشق آدم‌هایی که با ذهنمان دوست داریم، یعنی من‌ذهنی ما آن‌ها را دوست دارد، آن‌ها ما را خوش‌بخت می‌کنند، پس این خوش‌بختی را، دانش را و عقل را می‌شود از جهان گرفت. برای همین ما توجه به حرف بزرگان نمی‌کنیم.

گنج مضمور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

در این جهان هیچ چیزی نمی تواند
دوست ما باشد، چرا؟ می بینید که این ها
همه از بین رفتنی هستند و مرتب عوض
می شوند.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

آن یاری که دائماً با ما است و عین ما است و خود ما است،

خود زندگی است که قبلاً آن بودیم و با ما است و این

زندگی به صورت سکوت شنو یا عدم بین، هشیاری،

امتداد خدا در ما هست، همیشه با ما هست.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

اگر سندان رسیده به سی چهل باید بفهمیم
آن قطعیتی که فکر می‌کردیم هرچه بیشتر
بهتر، دل ما را روشن‌تر می‌کند و گرمای
عشق می‌دهد و ما می‌توانیم در این جهان
واقعاً از یک زندگی خوب بهره‌مند بشویم،
این‌طوری نیست.

مثلاً روابطمان با همسرمان، با بچه‌هایمان،
به هم می‌خورد، یک آدم خشمگینی
می‌شویم، پر از درد می‌شویم، می‌فهمیم که
این چیزها دل ما را روشن نمی‌کنند.

شاید الآن باورمان بشود مولانا
می‌گوید اگر تو می‌خواهی بدانی
که چه چیزی به‌طور قطعی دلت
را روشن می‌کند، این فضل حق
است.

فضل حق چجوری می‌آید؟ باید
بتوانیم مرکزمان را عدم کنیم، و
چجوری می‌توانیم مرکزمان را
دوباره عدم کنیم؟ با فضاگشایی
در اطراف اتفاق این لحظه که
ذهن نشان می‌دهد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

فضل حق چجوری به دست می‌آید؟ با دوباره
مرکز کردن عدم (عدم کردن مرکز) و
فضاگشایی در اطراف اتفاق این لحظه که
ما می‌دانیم این همان معناک تسلیم است.
تسلیم پذیرش اتفاق این لحظه است که
ذهن نشان می‌دهد بدون قید و شرط که
مرکز ما را دوباره عدم می‌کند یا ما را از
جنس همان هشیاری می‌کند که قبل از
ورود به این جهان از آن جنس بودیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

مولانا شمارا دعوت می کند که به طور قطعی از یک

اشتباهی برگردید که اگر چیزها مخصوصاً در دها در

مرکزتان، هستند، این ما را از مرکزتان دریاورید.

فقط فضل حق است که به شما حکم می کند.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

زمان اصلی و حقیقی این لحظه است، ما همیشه
در این لحظه هستیم و چیزها تغییر می کنند، اما
زمان مجازی این من ذهنی است که گذشته و
آینده دارد، و در واقع انسان ها گذشته هستند
که دارند می روند آینده که به ثمر برسند.

گنج حضور، پروین شهبازی، برنامه ۹۱۵

ما برای تغییر باید به مرکز عدم متعهد
بشویم، و شما به خودتان نگاه کنید ببینید آیا
متعهد به مرکز عدم هستید یا نه؟ اگر
مرکزتان عوض می‌شود و مرتب یک جسم
به مرکزتان می‌آید، باید حواستان به خودتان
باشد و دوباره در اطراف اتفاق این لحظه
فضاگشایی کنید.



کنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۵

اگر شما عشق جدید یعنی عشقِ
عدم را پیدا نکرده‌اید، حتماً عشق
چیزها را دارید که شما را رنجیده،
کینه‌ورز و پر از دردهای دیگر کرده
در این صورت می‌خواهید دیگران را
کنترل کنید، ملامت کنید که زندگی
مرا خراب کرده‌اند، فقط یادتان باشد
که همین دید که دید بر حسب
همانیدگی‌هاست زندگی شما را خراب
کرده‌است.

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

هر جور رفتاری با من ذهنی مقاومت
حساب می شود.

بعضی جنبه های آن را می شناسیم،
مانند زندگی خواستن از اتفاق این
لحظه و ستیزه کردن، این مقاومت در
حالت جمعی تبدیل به جنگ می شود.
ترمز داشتن، حتی کارها را به موقع
انجام ندادن، مثل اینرسی من ذهنی
مقاومت حساب می شود.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

ما دائماً چیزهای آفل را که معمولاً
این لحظه نشان می‌دهد، قضاوت،
یعنی خوب و بد می‌کنیم و
می‌خواهیم وضعیت‌های خوب را
قبول کنیم، وضعیت‌های بد را از
زندگی‌مان بیرون برانیم. شما باید
بتوانید این حالت را در خودتان
ببینید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

دعا کردن های ما برای به دست آوردن

چیزها که خدا این را بدهد به ما، این مقاومت

است چرا که ما معتقد نیستیم که فضل حق همه

چیزها را در بر دارد.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

وقتی در اثر فضاگشایی اطراف اتفاق این لحظه مرکز
عدم می شود متوجه می شوم که من دارم از حالت قبلی
عذر می خواهم. پیش چه کسی عذر می خواهم؟ پیش خود
زندگی.

یعنی وقتی متوجه می شویم که مقاومت می کنیم در مقابل
فضل حق عذر خواهی می کنیم.

چون فضل حق عقلی دارد که هم هویت شدگی هاندارند.


گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

وقتی ما از طریق همانیدگی‌ها می‌بینیم و
مقاومت و قضاوت داریم، معنی‌اش این
است که عقل خودمان خوب است و عقل
حق را که از فضل حق می‌آید،
نمی‌خواهیم، امتیاج نداریم. این کار بسیار
خطرناک است و زندگی آدم خراب می‌شود.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

اگر زندگی شما خراب شده علتش این بوده که از عقل همانیدگی‌ها استفاده کرده‌اید، علتش دیگران نبوده‌اند. حتی دیگران را وادار می‌کنیم با ما ستیزه کنند زندگی ما را خراب کنند. این ما هستیم که آن‌ها را دعوت می‌کنیم که زندگی ما را خراب کنند، بعد می‌گوییم آن‌ها خراب کردند، ولی جنس شما طوری بوده که دردها و آدم‌های ضررزننده را به زندگی خودت آوردی؛ چطور آوردی؟ با همین رد کردن فضل حق و گذاشتن عقل همانیدگی‌ها به جای آن، و ما دیگر نمی‌خواهیم این کار را بکنیم.

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵



گنج حضور، پروین
شهبازی، برنامه ۹۱۵

همین که دیدید برحسب یک چیزی جهان را
می بینید و دارید خشمگین می شوید، می رنجید،
یا چیزی از کسی می خواهید اگر ندهد از او
می رنجید، برای این که اگر بدهد خوشبخت
می شوید، دلتان افروخته می شود، یادتان
می آید و دیگر عقب می کشید و عذر
می خواهید، عقب کشیدن از این که ما فضل حق
را می گیریم و عقل من ذهنی را کنار می گذاریم.

وقتی مرکزمان را عدم می‌کنیم می‌بینیم
که يك عقل دیگری در ما کار
می‌کند، این عقل با قضا و کُنْ فَکَانَ
کار می‌کند و نیروی شکوفایی زندگی
با فضل حق زندگی ما را با سرعت خاص
خودش آن‌طور که باید باشد اداره می‌کند
و ما می‌بینیم که آن سرعت را ما قبول
داریم، آن رفتار را قبول داریم، و این اسمش
صبر است.

گنج مضمور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

شما در یک فرهنگ من ذهنی مخرب می‌خواهید یک فرهنگ سازنده برای خود یا برای خانواده‌تان درست کنید، این کار با چالش همراه است.

برای این که هم‌اکنون آن فرهنگ مخربِ بزرگ که با عقل من ذهنی می‌خواهد زندگی را اداره بکند، مسلط است و شما باید حواستان به خودتان باشد حتی تغییرات خودتان را هم پنهان بکنید، به دیگران نشان ندهید.

گنج مضمور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

اکثریت مردم دل‌کدري، دل‌تاريکی را، دل‌افروزی
می‌دانند و یک‌جور لذت پلاستیکی و مصنوعی
گرفتن از مقایسه، که من پولم از دیگران بیشتر
است، مقام بالاتر است، هیکنم قوی‌تر است،
خوکنم زیباتر هستم، این‌ها را روزی می‌دانند و
می‌خواهند شما را هم وادار کنند که این‌طوری
باشید. شما باید به خودتان بیایید و بگویید که
من نمی‌خواهم این‌طوری باشم.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

من ذهنی اصلاً وجود
ندارد،
یک چیز مجازی است.
این را بعداً ما متوجه
می‌شویم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

اگر شما مرکزتان را همانیده
نگه دارید معنی اش این
است، نمی خواهید عمل
کنید، فقط می خواهید به
حرف بگویید و بگذرید.

گنج مضمون، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵



ما به خداوند می گوئیم

که مرکز را عدم

می کنیم، ولی او

می گوید نه،

کار تو این است که

مرکزت را جسم کنی

و نگذاری من به تو

کمک کنم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵





**فضل حق لحظه به لحظه می آید و ما
نمی گذاریم فضل حق قطع بشود.
فضل حق کی قطع می شود؟ وقتی که
یک چیزی می آید مرکزمان یا به ذهن
بر می گردیم. این پدیده را مولانا مرتب
برای ما تکرار کرده است.**

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

توبه یعنی
برگشت به
این لحظه،

از ذهن رفتن به
مرکز عدم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

وظیفه و مسئولیت شماست که
به مرکز همانید برنگردید و
خودتان را در معرض فضل
حق قرار بدهید و نگه دارید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

هرچه فضا بازتر می‌شود، عشق
شما به خداوند، به خودتان، به
خود اصلی‌تان بیشتر می‌شود
و شما مس می‌کنید که فضل
و دانش حق چیز دیگری است.
این دانش، این دانایی، بینایی
و بصیرتِ غیر از آن چیزی است
که قبلا دیده‌ایم و داشته‌ایم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

هر انسانی، با مرکزِ عدم فکر این
لحظه را برای چالش و اتفاقِ این
لحظه می‌کند و فکرِ این لحظه که از
آن‌ور می‌آید کلیدِ گشایش مسئله
شماست اگر داشته باشید. ولی
به تدریج می‌بینید که شما چون
مسئله‌سازی نمی‌کنید، مسائل کم
می‌شوند.

گنج حضور، پرویرشهبازی، برنامه ۹۱۵

شما وقتی مرکز را عدم
می‌کنید هیچ چیزی
نمی‌گویید، اگر بگویید
مقاومت حساب می‌شود.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه

۹۱۵



به کسی نگو من دارم بهتر می شوم این
قطع می شود. حتی من هم از تو پرسیدم،
شاه زمینی هم پرسید، چیزی نگو. به
هیچ شاهی جواب نده، به من جواب نده.
یعنی خدا به شما می گوید به من جواب
نده، فقط فضا را باز کن. همین که
جواب بدهی، با من ذهنی ات جواب می دهی.
اصلاً ذهنت را خاموش کن.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵



تکرار

سببِ **تعهد** می‌شود.

تکرار سببِ یادآوری می‌شود.

کنج حضور، پرویز شهباز سر، برنامه ۹۱۵

اگر ما بتوانیم بفهمیم چه
رفتارهایی از ما مقاومت
حساب می‌شود، دیگر
مقاومت نمی‌کنیم، حالا
نمی‌گوییم مقاومت صفر
می‌شود ولی خیلی کم
می‌شود.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

ذلتِ ما



شاکر و قدر شناس

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

است.

مادر اثر قدرناشناسی خیلی از
سرکات و امکانات زندگی را
از دست می‌دهیم.



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

شما باید به عنوان حضور ناظر، مقاومت را

در درونتان تماشا کنید و این کار را نکنید

اگر مقاومت می کنید،
فضل حق را قطع می کنید.



کنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

با فضاگشایی پی‌درپی است

که شما تماماً از ذهن بیرون
می‌پرید و دیگر هیچ من‌ذهنی
باقی نمی‌ماند.

کنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

شما باید از خودتان پرسید که آیا در این لحظه
من فضا را باز می‌کنم؟ عاشق آفریدگاری خداوند
هستم؟ آیا در حال شکر و صبر هستم؟

شکر برای این که چشمِ عدم باز می‌شود،
صبر برای این که به کُنْ فَکَانَ، سرعت و
نیروی شکوفایی او معتقد هستم، با
من ذهنی‌ام عجله ندارم.

آیا شما من ذهنی‌تان را در این فرآیند دخالت می‌دهید
یا نمی‌دهید؟ اگر می‌دهید شکر و صبر نمی‌کنید.

اگر شکر و صبر نکنید موفق نمی‌شوید.

**تمرکز روی دیگران به منظور عوض کردن
آن‌ها مقاومت حساب می‌شود.**

**تمرکز یعنی من ذهنی‌ام را فعال می‌کنم و
با دیگران کار دارم به صورت من ذهنی بالا
می‌آیم. اگر از آفریدگاری خداوند استفاده
کنید، به دیگران هیچ کاری ندارید روی
خودتان کار می‌کنید.**

**اتفاقاً وقتی روی خودتان کار می‌کنید،
آفریدگاری خداوند روی دیگران اثر می‌گذارد**

شما به صورت من ذهنی و به وسیله من ذهنی
نگویید که من می‌خواهم خودم را اصلاح
کنم، برای این که اصلاح ما کوچک شدن و از
بین رفتن من ذهنی است.

شما باید عزم‌تان را جزم کنید که خودم را
می‌خواهم عوض کنم. برای عوض شدن، این
من ذهنی باید از بین برود. با من ذهنی هم
نمی‌توانم، من ذهنی‌ام را از بین ببرم.

ما از طریق کار روی خودمان و بیان شادی
زندگی و برکت زندگی از درون خودمان
در حالی که اولین فیض را خودمان می‌بریم،
روی دیگران اثر می‌گذاریم.



پرویز شهبازی

برنامه ۹۱۵

کنج حضور

بلند شدن

به صورت منتهی

مقاومت حساب می شود

کنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

اگر به مرکز عدم و فضاگشایی متعهد نیستید،
اگر تا حالا با خودتان تعهد نکرده‌اید که من
در زندگی‌ام درد را نمی‌خواهم، می‌خواهم
آزاد بشوم، اگر مرتب به این برنامه گوش
نمی‌کنید، فقط بعضی موقع‌ها گوش می‌کنید،
معنی‌اش این است که شما نمی‌خواهید
دردهایتان بروند. باید تکلیفتان را با خودتان
روشن کنید که می‌خواهید دردهایتان را
بیندازید یا نه. اگر نمی‌خواهید از خودتان
پرسید چرا نمی‌خواهم.

ما اگر بخواهیم ضرر نزنیم هیچ چاره‌ای نداریم مگر این که

از ذهن بیرون بیایم.

با فضاگشایی شما ناظرِ ذهن می‌شوید، وقتی ناظر

ذهن شدید، مقاومت نمی‌کنید؛ شما نمی‌توانید در

ذهن باشید و مقاومت نکنید، این طرزِ تلقی را

مسلم کنار بگذارید.

کنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

تمام باورهایی که در تمام روی
زمین وجود دارد آفریده خداوند
هستند، اگر آنها را مرکزتان
بگذارید کافر می شوید.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵


اگر می‌خواهید دردهایتان را بیندازید راهش آن نیست که شاید وقت به وقت خیلی کم روی خودتان کار کنید، حواستان به دیگران باشد. اگر واقعاً می‌خواهید باید مطابق این ابیات، اول عمل کنید فکر کنید و خودتان را وفق بدهید.

اگر رفتارتن با این ابیات مغایر است، اگر عقلتان مخالف است، بدانید که اشتباه می‌کنید، باید خودتان را اصلاح کنید. من برای همین این ابیات را می‌خوانم.

توجه کنید که قدرشناسی و
ارزش‌شناسی یعنی هر موقع شما
مرکزتان را عدم می‌کنید یک‌دفعه
متوجه قانون جبران می‌شوید.
صبر یک جنبه‌ای از آن است.
خودِ فضا‌گشایی قانون جبران
است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

شما نگاه کنید که ما قانونِ جبران را
انجام نمی‌دهیم، با من ذهنی تشخیص
نمی‌دهیم که قانون جبران چیست. دائماً
در هرچه پیش‌تر بهتر، قانونِ جبران را زیر پا
می‌گذاریم و ضررهایش را هم می‌بینیم.
ما چیزها را مجانی می‌خواهیم، چرا؟
قدرش را نمی‌دانیم، ارزش‌گذاری
نمی‌کنیم.

A bouquet of pink flowers with green leaves is positioned in the top-left corner of the page. The flowers are in various stages of bloom, with some showing yellow centers.

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۵

وقتی فضاگشایی می‌کنید، شما
می‌گویید من فضا را باز می‌کنم،
از فضلِ ایزدی و خردِ زندگی
استفاده می‌کنم و من ذهنی را
می‌دهم پرود.

عرض کردم شما باید اینها
را درخودتان به کار ببرید و
اصلاً اوضاع جهان که
براساس من ذهنی می گردد
را رها کنید، این فرهنگ
غلط است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

شما اگر مرکزتان عدم نیست، فضا را باز
نکرده‌اید، مرکزتان جسم است. می‌گویید
من می‌خواهم آدم خوش‌بختی بشوم،
می‌خواهم گرمای زندگی را حس کنم، دلم
روشن بشود، دارید دروغ می‌گویید. چرا؟
چون مرکزتان یک چیز دیگری
می‌خواهد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

شما باید ببینید که آن حرفی که
می‌زنید با مرکزتان می‌خواند؟ یا
این‌ها با هم مغایر هستند؟ چون
مرکزتان است که اصل شما را
می‌برد آن طرف نه حرفتان.
برای همین است که ما حرف
می‌زنیم، با حرف تعهد می‌کنیم،
عمل نمی‌کنیم.



به اندازه‌ای که شما به وسیلهٔ همانیدگی‌ها
می‌بینید و مقاومت می‌کنید زندگی‌تان
کم می‌شود، هرچه بیش‌تر فضا را باز
می‌کنید، از طریق او می‌بینید، مقاومت
نمی‌کنید، زندگی‌تان درست می‌شود.
هرچه بیش‌تر شما مقاومت می‌کنید،
از طریق چیزها می‌بینید، زندگی‌تان کم
می‌شود. دست شماست.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵



وقتی تصمیم می‌گیریم قانون جبران
را در تمام جنبه‌های زندگی رعایت
کنیم؛ بنابراین در هر جنبه‌ای از زندگی
که چیزی می‌خواهیم، اول می‌پرسیم
چه چیزی در قبال آن باید بدهیم؟

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

شما نمی‌توانید شعر مولانا را بخوانید و با دید
من ذهنی‌تان بسنجید بعد همین رفتارها و
فکرهای من ذهنی‌تان را انجام دهید، بگویید
شعر مولانا را به کار بردم و به من کمک نکرده!

چون آخرسر می‌گویید که مولانا خواندن که به
آدم کمک نمی‌کند، من الآن ده سال است
می‌خوانم کمک نکرده، نه! کمک می‌کند شما با
من ذهنی‌ات می‌خوانی و معنی می‌کنی، با
من ذهنی‌ات عمل می‌کنی، با من ذهنی‌ات
هم فکر می‌کنی و درست نمی‌بینی.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

فکری کنید که این بیت‌ها را من چرا تکرار می‌کنم؟
برای این که در تماس‌های متعدد، بی‌شمار می‌بینم که
همه فقط یک سؤال می‌کنند، من چطور می‌توانم
مجاناً به خدا وصل بشوم؟! نمی‌توانی.

حواس باید به خودت باشد و ما هم می‌دانیم وقتی
من ذهنی داریم، دیدِ بد داریم، از طریق همانیدگی‌ها
می‌بینیم، اختیارمان به درد نمی‌خورد. برای این که
اختیارمان، اختیار من ذهنی است، انتخابِ من ذهنی
است.

خود شما بهترین منبع پیغام هستید، برای همین برنامه روزهای جمعه و پیغام‌های عشق را گذاشتیم که شما خودتان را بیان می‌کنید و باید بیان کنید اگر می‌خواهید کمک کنید و جبران کنید.

شما بهترین پیغامتان را بدون این که خجالت بکشید و من ذهنی جلویتان را بگیرد باید بگویند، و یا روز جمعه تلفن بزنید و بگویند یا این که از طرفی که ما تعیین کرده‌ایم برای ما بفرستید، تا ما پیام‌ها را بگیریم و پخش کنیم، وقتی پخش می‌کنیم حالا شما باید دیدتان را عوض کنید، همگی به حرف دوستانمان و انسان‌های دیگر گوش بدهیم. نباید فکر کنید که فقط یک یا دو نفر می‌داند تمام شد رفت، نه این طور نیست.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

وقتی شما درد دارید و دردهایتان بالا می‌آید،
فکرهایتان را در اختیار می‌گیرد، فکرهای
منفی و مخرب می‌کنید آن موقع بیت مولانا
به دردتان می‌خورد آن را بخوانید. چرا؟ برای
این‌که جلوی آن درد و آن القائات را می‌گیرد
و فلج می‌کند، در نتیجه اجازه نمی‌دهد که
شما کار اشتباهی انجام دهید.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵



وقتی من ذهنی و دردهایش بالا می‌آید شما متوجه درد بیشتری می‌شوید، خشمگین می‌شوید تمایل دارید با کسی دعوا کنید، اوقات تلخی کنید، یک دفعه می‌بینید یک بیت شما را به یک مود "Mood" و حالت دیگری بُرده که دیگر آن حالت دعوا از بین رفت.

چرا بیت را خواندید؟! برای این که این قدر تکرار کرده بودید که یادتان آمد، گفتید ها! این بیت سلاح و ابزاری است که این جا به من کمک می‌کند، من می‌خوانم. هی می‌خوانید، می‌خوانید می‌بینید که موتور زندگی‌تان روشن شد، فضا باز شد. فضا که باز بشود کمک و فضل ایزدی می‌آید.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

اگر شما نظرتان را عوض کردید، و
می‌دانید که این انباشتگی‌ها دل شما
را روشن نمی‌کند، و عشق دیگری غیر
از عشق به چیزهای این جهانی پیدا
کردید، نشانه این است که فضل حق
دارد می‌آید، در این صورت مرکزتان
عدم است. خواهید دید که یکی از
علاماتش این است که فراوانی‌اندیش
می‌شوید، دیگر کمیابی‌اندیش
نیستید.



کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

ما الآن به‌ناچار باید به داد هم برسیم. به‌طور کلی مثل یک خانواده که فرض کنید ده نفر آدم در یک خانواده هستند به‌محض این که برای یک‌نفر یک اتفاق بدی می‌افتد همه می‌دوند که چه شده؟ و می‌خواهند کمک کنند، در جهان هم همین‌طور است. ما به‌جای این که باهم دعوا کنیم و جنگ راه بیندازیم، و امکانات هم‌دیگر را تخریب کنیم، باید بشریت یک عقل خوبی پیدا کند که هر جا نارسایی هست همه بدوند آن‌جا را درست کنند، نه این که خراب کنند.



گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۵

یک پی‌نهایتی در جهان هست، اسمش
زندگی یا خداست که به تمام انسان‌ها
امر می‌کند شما باید پی‌نهایت فراوانی
باشید، من فراوان هستم، من کمیابی و
کمبود نیستم.

کنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۱۵



شما تک به تک روی خودتان کار می‌کنید، یعنی اگر شما
فضا را باز کنید، از طریق ارتعاش و قرین روی دیگران اثر
می‌گذارید. نمود بیرونی‌اش هم به وسیلهٔ کسانی که در
بیرون می‌بینند دیده می‌شود.

می‌بینند که یک دفعه شما کارهایی که می‌کنید

سازنده است. می‌گویند شما چکار می‌کنید؟ چرا این قدر

خوشبخت هستید، شاد هستید؟ و آن‌ها هم می‌پیوندند.

از طرفی به شما نزدیک بشوند، سؤال کنند از طریق قرین،

ارتعاش مرکزتان روی مرکز آن‌ها اثر می‌گذارد.

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۵

ما بعضی وقتها سرو صدا و هیاهو
راه انداختیم که مردم می شنوند،
بعضی وقتها هم هیاهو در سر ماست
کسی نمی شنود، فرق نمی کند هیاهو
هیاهوست، شما اگر صدای من ذهنی
خودتان را می شنوید دیگر صدای
زندگی را نمی شنوید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵



یکی از مشخصاتِ حضور، کارِ زیاد است، کارِ سازنده. شما کسانی مثل مولانا را ببینید چقدر بیت گفته، چقدر کار کرده‌است. هرچه ما می‌خوانیم می‌بینیم باز هم هست و همهٔ ابیاتش هم تا آنجا که عقل ما قد می‌دهد خردمندانه است و ما می‌بینیم هر بیتی می‌خواهد ما را یک‌جوری تغییر بدهد و یک ایرادی از ما را نشان بدهد. این‌ها از کجا آمده؟ از آن‌ور آمده‌است.



گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۵

گنج حضور،

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۵



وقتی محنت زیاد و دردهای من ذهنی می آید،
ما پیشیمان می شویم، می گوئیم که اگر به
ما فرصت داده بشود، دیگر کارهای من ذهنی
را نمی کنیم. بی نهایت خدا را انتخاب می کنیم
و امنیت را از او می گیریم و می آئیم به این
لحظه ابدی، در آن جا ساکن می شویم و در
آبگیر ذهن نمی مانیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

اگر دچار درد شدیم، فقط نگویم اگر
از این درد رها بشوم، می‌روم فضا را باز
می‌کنم، می‌روم به فضای یکتایی، در این
ذهن نمی‌مانم.

چون با ذهن می‌گویم و استدلال می‌کنیم،
نمی‌فهمیم، بلکه یادمان باشد اگر گرفتار شدیم، باید
فضا را باز کنیم، با عقلِ فضای یکتایی، درحالی‌که
درد هشیارانہ می‌کشیم، درسمان را یاد بگیریم.

انسان در درد، نصیحت را می‌شنود،
متأسفانه قبول نمی‌کند و این فضای
گشوده‌شده و عقل زندگی است که
پند می‌گیرد. برای همین است که
انسان‌هایی که در اثر فشار و تنبیه یک
چیزی را قبول می‌کنند، دوباره آن کار
را انجام می‌دهند.

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۵

آیا شما این جور آدمها را می شناسید که فکر می کنند اوضاع عوض بشود، زندگی آنها عوض می شود؟ یکی بیاید اوضاع را عوض بکند، وضعیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی باید عوض بشود، اوضاع درست بشود، زندگی من هم درست بشود، این همان «نادان» است.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

«نادان» کسی است که با هشیاریِ جسمی
زندگی می‌کند، در درد می‌سوزد، ولی فکر
نمی‌کند که راه چاره‌ای هست، جبرِ ذهنی
دارد، صبر و شکر ندارد، فکر می‌کند حتماً
باید در ذهن بماند، نمی‌داند چرا درد
می‌کشد. دائماً دردش را که از مرکزش می‌آید
گردنِ دیگران می‌اندازد، قبول مسئولیت
نمی‌کند و منتظر است که یک‌جوری جهان
عوض بشود، زندگی او درست بشود.

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۵

اگر شما کاری کنید جهانیان دست از سر شما
بردارند بگویند که این به درد نمی خورد
دیگر، چون به کار آن ها نمی آید،
نمی توانند از شما سوء استفاده کنند، شما باید
خوش حال بشوید.

مرگ اختیاری یعنی مرگ
قبل از مردن و مولانا
می گوید که آدم را از
عذاب آزاد می کند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

یک روزی شما هم باید
بگویید که جواب همه سؤال‌ها
در من است، من دیگر از
بیرون نمی‌خواهم بپرسم،
مخصوصاً هم شنیده‌ام که اگر
از انسان‌هایی که در این راه
نیستند، مسافر نیستند بپرسم،
از امکاناتم و از توانایی‌هایم
نمی‌توانم استفاده کنم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

یک موقعی مولانا یک بیت می گوید
شما می خوانید، یک دفعه تکان
می خورید. یک زمانی می خوانید و معنی
می کنید و رد می شوید، می روید. برای
همین می گویم که این بیت ها باید
به صورتِ چراغ روشن بشود و ما این
را می دانیم که تکرار سبب می شود
که انسان یک موقعی معنای بیت را
بفهمد.

حالت‌های حضور را با ذهن اندازه نگیرید.

شما پیغام نوشته شده به وسیله حضور را
با من ذهنی ارزیابی نکنید. وقتی با حضور
نوشتید همین را بخوانید، بعداً دیگر ادیت
نکنید، بهترش نکنید، همان موقعی که حاضر
بودید درست درآمده است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵



بر گذشته حسرت مخور،
در حالی که ما دائماً به گذشته

حسرت می‌خوریم، برای

این که گذشته به صورت زمان

روان شناختی است، اصلاً گذشته‌ای

وجود ندارد، آینده هم وجود ندارد،

فقط این لحظه است.

محال یا غیر ممکن
است باور کنیم که در
من ذهنی خوشبخت
می شویم یا من ذهنی
می تواند ما را به
خداوند برساند.

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۱۵



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

روشن کردن دل انسان

به طور قطعی درد دست

خداوند است.

اگر ما گذشته را رها کنیم، آینده هم رها می‌شود. این زمان روان‌شناختی، دوئی است. شما اگر زمان گذشته را رها کنید، آینده هم که قطب بعدی است، مقابلش آن هم می‌افتد. پس زمان روان‌شناختی که من ذهنی در آن زندگی می‌کند، فرو می‌ریزد، تمام می‌شود، خود من ذهنی هم تمام می‌شود.

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۵

به کسی نگو که چقدر این راه
سخت است و شما چکار می‌کنید،
از این حرف‌ها نزن. بزرگان از
جمله پیغمبر فرموده‌است که اگر
شما راز را پنهان کنید، به‌زودی به
مقصد خواهید رسید.

می بینید همهٔ تلفن‌هایی که به برنامه
می‌شود، زندگی را در شما به ارتعاش
درمی‌آورند تا قطرهٔ شما درّ بشود.
یعنی فضا آن‌قدر گشوده بشود دیگر به
بی‌نهایت فضا داری، فضاگشایی دست
پیدا بکنید



چه موقع صحبت ما صحبتِ خدا می‌شود؟

وقتی در اطراف اتفاق این لحظه فضا باز می‌کنیم. اگر صحبت من ذهنی باشد، واکنش می‌شود. یک کسی از کنار ما رد می‌شود، یک چیزی می‌گوید ما هم مطابق جوابی که من ذهنی ما ذخیره کرده‌است، می‌گوییم. این عکس صحبتِ خدا است. صحبت ما باید صحبتِ خدا باشد.



کنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۵

اگر فقط پرهیز کنیم و
من ذهنی را نگه داریم
درست است که از
خیلی از مسائل ممکن
است اجتناب کنیم ولی
من ذهنی می ماند، دیو
می ماند.



گنج حضور، پرویز شہبازی، برنامه ۹۱۵

هیچ لحظہای نیست کہ
مرکز من عدم نباشد، وقتی
عدم نشد، من می فهمم،
چگونه می فهمم وقتی
«چمن زار رضا آشفته
است».

**اگر نمی‌توانیم فضا را باز
کنیم به این دلیل است که
از اصلمان، از آن قسمت
خداوندی‌مان، از آن سکوت و
سکون درونمان که می‌تواند
عدم را بشنود و فضای خالی
را ببیند، استفاده نمی‌کنیم.**

لنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

شما باید بدانید و ببینید چه کسانی
از طریق قرین روی شما اثر مُخرَب
می‌گذارند، مُخرَب یعنی نمی‌گذارند به
زندگی زنده بشوید، کسی می‌خواهد
بباید پیش ما، ما می‌خواهیم
فضاگشایی کنیم، چیزی می‌گوید فوراً
ما را به ذهن می‌برد، فضا را می‌بندیم،
بی‌نصیب می‌مانیم.



هیچ کس به اندازه
خودتان به شما
بدی نکرده و ضرر
نزده، بزرگترین
دشمن خودتان،
خودتان هستید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

کارِ ما مُنْع (آفرینش) است، اصلاً

ما همیشه می‌آفرینیم. عاشقِ

چیزِ ساخته‌شده نمی‌شویم.

همین که بشویم، من‌ذهنی و

کافر می‌شویم. دائماً عاشقِ مُنْعِ

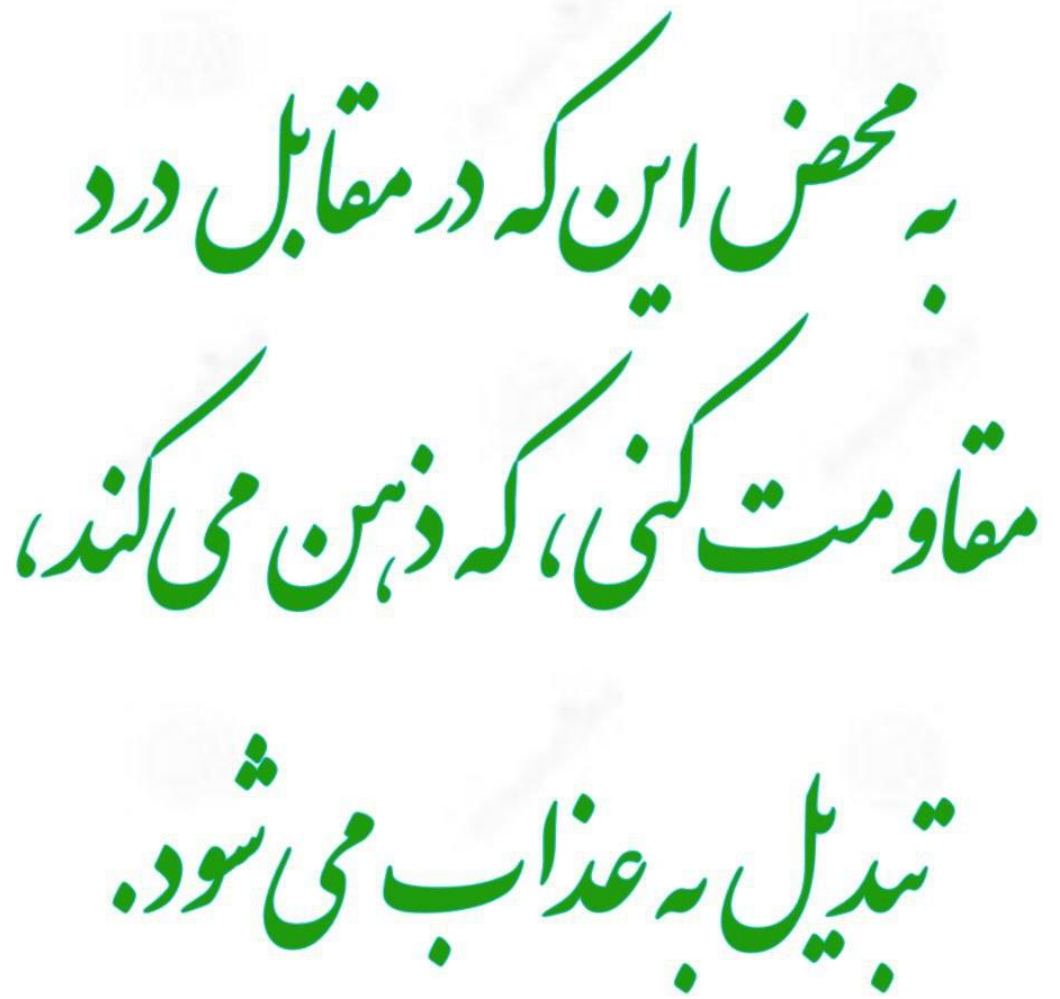
خدا باقی می‌مانیم تا شُکوهِ او را

داشته باشیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

شما نباید شعرِ مولانا
را بخوانید و این‌ها را با
من ذهنی‌تان تفسیر کنید،
باید من ذهنی را تابع این‌ها
بکنید. این‌ها باید کمک
کنند شما تغییر بکنید.

گنج مضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵

A decorative border of yellow roses with green leaves is visible on the left and bottom edges of the page.

به محض این که در مقابل درد
مقاومت کنی، که ذهن می کند،
تبدیل به عذاب می شود.

گنج حضور، پروین شهبازی، برنامه ۹۱۵

این لحظه را با فضاگشایی ما
غنیمت می‌دانیم، به هیچ وجه
از رفته نمی‌اندیشیم، چون
اگر بیندیشیم، از آینده هم
باید بترسیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵



ما هم می‌توانیم بی‌مصرف بشویم. اگر
شما انتقاد و غیبت نکنید، آنها (انتقاد
کنندگان و غیبت‌کنندگان) شما را به
یاری نمی‌پذیرند، اگر دروغ نگویند،
در این صورت برای دروغ‌گویان و
سوءاستفاده‌کنندگان بی‌مصرفید. یعنی
ما می‌توانیم برای من‌ذهنی بی‌مصرف
باشیم، هیچ استفاده‌ای برایش نداریم.

کسی که خردمند
می‌شود، راز را (راز)
زنده شدن به خدا را
پنهان می‌کند.

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۱۵

اتفاق این لحظه بازی زندگی
است و قضاست که آن را به وجود
می‌آورد، فضای گشوده شده جدی
جدی است، شما حواس‌تان به
فضای گشوده شده در مرکزتان
است که آن به شما عقل درست
می‌دهد.


گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۵



ما به جای عشق، با هشیاری ذهنی
با آدمها رابطه برقرار می‌کنیم،
حتی ازدواج مان هم این‌طور بوده،
من ذهنی ما با یک من ذهنی دیگر
ازدواج کرده، دوتا عقل جزوی،
دوتا عقل من ذهنی با همدیگر به
کشمکش افتاده‌اند، دردش را
هم ما کشیده‌ایم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۵



برنامه کنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com